

منوچهر ملک قاسمی

وکیل پایه یک دادگستری

الزامی شدن وکالت

بنام خدا، همکاران گرامی، حضار محترم

پیش از آغاز سخن از اقدام کانون محترم وکلای دادگستری مرکز در تشکیل چنین همایش باشکوه تقدیر کرده تشکر خود را از صمیم قلب تقدیم می‌دارم. از اینکه فرصت در اختیار من گزارده شده است تا نظرات خود را درباره الزامی شدن وکالت بیان داشته و دلایل لزوم چنین امر مهمی را بازگو کنم سپاسگزاری می‌نمایم.

در این مجلس بزرگ عده کثیری از بانوان و آقایان وکلا و اساتید بزرگوار شرکت کرده‌اند و خود صاحب نظر هستند از این جهت توجیه مطلب و شکافتن دلایل و اثبات موضوع در حضور چنین صاحب نظرانی کاملاً مشکل می‌باشد من با آگاهی از این حقیقت آغاز سخن می‌کنم و تجارب بسیاری را که در طول دوران دهها ساله و تصدی امور کانون وکلای دادگستری آذربایجان در لزوم الزامی شدن وکالت در دادگستری اندوخته‌ام با استدلال برمی‌شمارم.

امیدوارم مورد دقت و نقد قرار گیرد. تا چه قبول افتند و چه در نظر آید.

تعریف وکالت و چگونگی پیدایش آن در جوامع ابتدایی و تکامل آن در جوامع پیشرفته و به رسمیت شناخته شدن این حرفه در امور طرح شده در دادگستری در این جلسه مفید فایده نخواهد بود و در محضر اساتید مصداق زیره به کرمان بردن است به همین دلیل فقط اشاره می‌کنم که از پیدایش حرفه وکالت و تکامل و ادامه آن نتایج بسیاری حاصل شده که جلسه امروز برای نقد و بررسی آن نتایج تشکیل گردیده است تا هر کس یک قسمت از حرفه و فن وکالت و چگونگی دستیابی به این شغل و سازمان و تشکیلات مربوطه به وکلا را مورد کند و کاو قرار داده و عقاید و نظرات خود را اعلام دارد سعی من در اثبات الزامی شدن وکالت معطوف به نکات زیر خواهد بود.

۱- نیاز جامعه مترقی امروز جهان به ادامه و شکوفایی حرفه و فن وکالت.

۲- شرایط لازم برای به دست آوردن این حرفه با ارزش.

۳- چگونگی استفاده عموم از تجارب ناشی از علم و عمل کسانی که اهلیت دارا بودن این حرفه را به دست آورده‌اند.

۴- دلایل مربوط به اینکه چرا باید متداعیین اجباراً از وجود وکیل در مراجع و محاکم استفاده کرده و شخصاً مراجعه و طرح دعوی نکنند.

اول - مطالعه سوابق نشان می‌دهد که در جوامع ساده گذشته بشری تعیین وکیل برای انجام امر تشخیص مانند خرید و فروش یا تقسیم ارثیه و از لحاظ غیرمالی مثل خواستگاری از دختر و یا شوهر دادن دختر بوده که موکل نمی‌توانسته و یا نمی‌خواست است شخصاً آن را انجام دهد. ولی در جوامع پیشرفته امروزی به دلیل وسعت یافتن جامعه متمدن و مطرح شدن مسایل پیچیده سیاسی و اجتماعی و اقتصادی انتخاب وکیل برای مطالعه و تشخیص خیر و صلاح اشخاص، نشان دادن راه در بهتر استفاده کردن و رسیدن به خواسته و حفظ منافع از ضروریات شده است و همین ضروری تشخیص داده شدن باعث توسعه و شکوفایی این حرفه و به وجود آمدن تشکیلات و سازمانهای اداره امور مربوطه به وکلا گردیده است. به موازات آن خود حرفه وکالت به حدی پیشرفت کرده و توسعه یافته است که مانند بعضی از شغل‌های دیگر چون پزشکی و مهندسی و غیره جاودانی شده است. در این مورد هم به دلیل: آن که عیان است چه حاجت به بیان است نیاز به استدلال بیشتر نیست و همگان می‌دانند.

دوم - وقتی که قانع شدیم شغل وکالت و استفاده از وجود وکیل در شرایط فعلی جهان از ضروریات است. بلافاصله این واقعیت متبادر به ذهن می‌شود که داوطلبان باید دارای چه شرایط علمی و عملی باشند تا مورد قبول دستگاه وکالت و قضاوت قرار گیرند. به عقیده من صرف نظر از سلامت مزاج و تفکر که لازمه قبول هر حرفه در هر جامعه انسانی می‌باشد خواستاران ورود به این جامعه بایستی علاوه بر سواد کافی توانایی انجام این فن و امر مهم را نیز داشته باشند. در قوانین ایران حداقل سواد متقاضی را اخذ لیسانس از دانشکده‌های حقوق در نظر گرفته‌اند که این قید شرط اول است شرطی است لازم ولی کافی دانسته نشده است. دلیل این کار روشن می‌باشد به قول اندیشمندان وکالت «فن» است نه علم ساده. کسی که علم حقوق را خوانده است باید زیر نظر یک

سازمان تربیت بیابد و تجربه بیاندوزد و سپس از عملش استفاده کرده آن را در قالب (فن دفاع) به کارگیرد. مسایل را بررسی کرده بشکافد و معایب و محاسن چگونگی اقدام را با قانون تطبیق داده بیان کند. به کسی که دارای این توانایی علمی و فنی باشد وکیل دعاوی اطلاق می‌گردد. برای دست یافتن به این توانایی متفکرین و صاحب نظران تشکیلات کانون‌های وکلا را طرح ریزی کرده و پیاده نموده‌اند تا علاقمندان به آن مؤسسات مراجعه کنند و عضویت یافته طی دوره کارآموزی نموده و پروانه وکالت دریافت دارند.

سوم - مردم کشورها در سه مورد خاص نیازمند مراجعه و استفاده از وکیل به طور خاص و عام می‌باشند.

(الف) برای انجام مشاوره آن هم پیش از شروع به کار با وکیل دادگستری.

(ب) برای انجام مسایل شخصی مانند خرید و فروش و امثال آن در این مورد به ظاهر لزومی به مراجعه به وکیل دادگستری نمی‌باشد.

(ج) برای اقامه دعوی و دفاع نیازمند مراجعه به وکیل دادگستری هستند.

اگر توجه داشته باشیم موضوع مشاوره روشن بوده و بس مهم و حیاتی است و از طریق مشاوره با وکلای دادگستری است که راه ادعا و دفاع نشان داده می‌شود. اما در قسمت دوم دست موکل باز است به ظاهر بی‌قید و شرط می‌تواند به هر کس وکالت تفویض نماید. ولی در قانون مدنی این بی‌قید و شرط بودن را برابر ماده ۶۶۲ با قیود متعدد محدود ساخته‌اند. متن ماده چنین است (وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را به جا آورد وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن اهلیت داشته باشد) نکات اصلی در این ماده که به صراحت ذکر شده‌اند عبارتند از:

اولاً- انجام کاری که موکل می‌تواند شخصاً اجرا کند.

ثانیاً- اهلیت داشتن وکیل برای انجام کار.

حال این سؤال پیش می‌آید که چنانچه صاحب کار با وجود عملی بودن انجام آن به علت مریضی و گرفتاری نتواند اقدام کند به چه کسی باید وکالت بدهد. در اینجا است که اهمیت اهلیت مطرح می‌شود یعنی همه کارها به وکلای صاحب اهلیت ختم می‌گردد. مسأله اهلیت چیزی نیست که در سالهای اخیر ابداع شده باشد در شرع مقدس اسلام این حقیقت پذیرفته شده و به اجرای آن تأکید کرده‌اند. قانون مدنی ایران نیز که مواد آن

از فقه اسلامی گرفته شده است بالصرّاحه آن را نقل و تأیید نموده است که قابل تأمل و توجه است. قانونگزاران ایران بدین لحاظ وکالت در دعاوی را در آیین‌های دادرسی و قوانین دیگر منحصر به وکلای دادگستری دانسته‌اند.

چهارم: صاحب‌نظران امور قضا و دفاع در کشورهای پیشرفته با توجه به مسأله اهلیت علمی و فنی وکیل استفاده از وجود وکیل را در طرح دعوی و دفاع و امور دیگر اجباری کرده‌اند که در قوانین ایران نیز در مسایل مهم کیفری این اقدام را در نظر گرفته و اجرا می‌کنند و در سایر موارد نیز پیش‌بینی قانونی کرده‌اند ولی اجرا نمی‌کنند.

علت عمده عدم اجرای قانون دو عامل است:

نخست، مخالفت درونی در داخل قوه قضائیه و دوم، مسأله شبهه در وجود وکیل دادگستری که بیشتر بعد از انقلاب اسلامی در آن قوه مطرح شده است. مخالفین قسمت اول دو عنوان برای جلوگیری از اجرای الزامی شدن مطرح ساخته‌اند.

اول اینکه به قدر کافی وکیل در ایران وجود ندارد و کانون‌های وکلای دادگستری جذب وکیل نمی‌کنند.

دوم اینکه مردم پول کافی و زیادی برای بستن قرارداد و دان حق‌الوکاله به وکلا را ندارند.

من در هر دو مورد نظرات خود را در هر پیش‌آمد به طور کتبی و شفاهی به مسؤولین قوه قضائیه رسانده‌ام. بالصرّاحه اعلام کرده‌ام که تعداد وکلای عضو کانون‌ها با توجه به نیاز فعلی کشور به وکیل می‌باشد، کانون‌ها قادر هستند که در صورت احتیاج تعداد زیادتری کارآموز قبول و جهت وکالت تربیت کنند. هم‌چنین توضیح داده‌ام روزی در این کشور فقط یک دانشکده حقوق وجود داشت و به طور محدود فارغ‌التحصیل تحویل می‌داد، ولی امروز در گوشه و کنار مملکت تعداد زیادی دانشکده حقوق و علوم قضائی تشکیل شده است. سالیانه تعداد کثیری این دانشکده‌ها را پایان داده و در جستجوی کار هستند. از این جهت اگر در اجباری شدن وکالت، کانون‌های وکلا عاجز از تربیت کارآموز باشند آن وقت ایراد صحیح است و الا در حکم قصاص قبل از جنایت خواهد بود. باز توضیح داده‌ام اینکه گفته می‌شود وکیل پول زیاد می‌گیرد صحیح نیست پول زیاد را فقط پولدارها می‌توانند بدهند آنان که برای میلیونها تومان طرح دعوی می‌کنند به همان

نسبت نیز متقبل هزینه می‌گردند. برای این‌گونه اشخاص در مقابل کاری که از وکیل می‌خواهند پرداخت پول مشکل نیست و برای اشخاصی که قادر به پرداخت حق‌الوکاله نمی‌باشند و حتی هزینه را نیز نمی‌توانند پرداخت کنند پیش‌بینی لازم شده است. در مسایل حقوقی از طرف کانون برای آنان وکیل معاضدتی تعیین می‌گردد و از ناحیه دادگاهها نیز وکیل تسخیری معین می‌شود. در حقیقت کسی بدون وکیل باقی نمی‌ماند. این وظیفه را هم کانون‌ها و هم دادگاهها در موقع درخواست مراجعه‌کنندگان پذیرفته و عمل کرده‌اند در اینجا بی‌مناسبت نمی‌دانم که از اقدام کانون محترم مرکز در تعیین و اعزام وکلای تسخیری برای شهرهایی که در آنها دادگاه وجود داشت ولی وکیل مقیم وجود نداشت تقدیر کنم. این کانون در سنوات گذشته دست به این کار زده است حتی فوق‌العاده و هزینه سفر وکیل را از صندوق کانون مرکز پرداخت نموده است تا متهم بدون وکیل محاکمه نگردد.

یک علت هم وجود شبهه است که بعضی از اشخاص من جمله در شورای نگهبان این شبهه را مطرح ساخته‌اند که در اسلام وکالت به طور عام تعریف شده است و تخصیص دادن آن به یک عده مخالف شرع به نظر می‌آید. پاسخ این شبهه نیز داده شده و استدلال گردیده است که مسأله انتخاب وکیل به طور اخص در دادگستری مورد نظر می‌باشد نه به طور عام و مطلق. اگر در موقع دفاع یعنی اقامه دعوی و پاسخگویی حضور وکیل و شرکت او از جانب یکی از طرفین دعوی اجبار باشد امر خاصی است و ارتباطی به تعیین وکیل در سایر امور ندارد. و حتی از اشخاصی که اراده به تعیین وکیل دارند ساقط نمی‌کند. من بارها توضیح داده‌ام که پاسخ این شبهه در خود ماده ۶۶۲ قانون مدنی مستتر است و این ماده و قیود آن نیز کاملاً شرعی است.

لازم است در این مورد به طور اختصار اشاره‌ای بکنم:

- مسایل پیچیده امروزی طوری است که موکل نمی‌تواند آنها را شخصاً انجام دهد مخصوصاً از جهت طرح دعوی و رسیدگی در دستگاههای قضائی و اداری اقدام لازم را معمول ندارد. اگر بگویم چون شخصاً نمی‌تواند به جا بیاورد پس نمی‌تواند به وکیل ارجاع کند نقض غرض است. دفاع از حق جزو حقوق ثابته اشخاص است و لایتغیر می‌باشد. احکام الهی نیز این حق را نفی نکرده است. طبق مقررات اسلامی هر شخص

می‌تواند وسایل دفاع خود را فراهم کند و وکیل اهل و صاحب نظر جزو وسایل اولیه و اساسی شخص برای دفاع می‌باشد. باید توجه داشت. مسأله شبهه و مخالفت با اجباری شدن وکالت مربوط به سالهای بعد از انقلاب نمی‌باشد و از تاریخ تعیین شروط برای وکیل شدن و ایجاد تشکیلات وکلا و بالاخره دادن استقلال به کانون‌های وکلای دادگستری در زمان دولت ملی مرحوم دکتر مصدق همواره این بحث وجود داشته است، حتی در داخل قوه قضائیه نیز مانند امروز تعدادی با الزامی شدن وکالت در دادگستری مخالف بوده و در هر فرصت از اجرای آن خودداری کرده‌اند. در خاطر عده کثیری از همکاران محترم و حقوقدانان معظم باید باشد که موقع اصلاح بعضی از مواد قانون آیین دادرسی مدنی و الحاق موادی به آن مصوب سال ۱۳۵۶ چه فعالیتهای زیادی از ناحیه علاقمندان به دفاع صحیح و حفظ حقوق مراجعین به دادگستری به عمل آمد تا ماده ۳۲ قانون مذکور مورد تصویب قرار گرفت و دست دادگستری در الزامی کردن وکالت کاملاً باز شد. حال با وجود اینکه در امور مهم کیفری استفاده از وجود وکیل اجباری می‌باشد و ماده ۳۲ یاد شده نیز برای بقیه محاکم و مراجع تعیین تکلیف کرده است تنها اجرای این قسمت مورد نظر است. من در دوران اشتغال در کانون وکلا اجرای این قسمت را کراً خواستار شده‌ام با نوشتن نامه‌هایی به ریاست محترم قوه قضائیه دادگستری چگونگی را توضیح داده‌ام. با اینکه می‌دانستم در داخل دستگاه قضائی هنوز کسانی هستند که با خود وکیل و کانون وکلا بالاخص استقلال آنها مخالف می‌باشند و با این وصف از پیگیری خودداری نکردم. عمده استدلال من این بود که به نظر قوه قضائیه وکالت در دادگستری اجباری است النهایه در قسمتی این الزامی شدن عملی می‌گردد و در قسمتهای دیگر نه به طور مشروح توضیح داده‌ام اگر علت عدم اجرا نبودن وکیل کافی در زمان تصویب قانون فوق در سال ۵۶ بوده است حالا به دلیل وجود وکلای کافی و ازدیاد دانشکده‌های حقوق در سطح کشور و ازدیاد بی حد و حصر فارغ‌التحصیلان آن دانشکده‌ها برای کانون‌های وکلای دادگستری مشکلی باقی نمانده است.

من همان دلایل را که در سطور پیش توضیح دادم در این نوشته‌ها و مذاکرات توضیح داده و بیان کرده‌ام که دیگر نیاز به تکرار ندارد.

حال نیز من به صراحت اعلام می‌دارم استفاده نکردن از تجارب دیگران و برهم زدن

نظم و نظامی که در طی دهها سال در این کشور جا افتاده است نه صحیح است و نه به صلاح و صرفه می‌باشد. با کمال تأسف شاهد هستیم که در قوه قضائیه به جای باز گذاشتن دست وزرات محترم دادگستری که اشراف کامل به اوضاع کانون‌ها دارد در الزامی کردن وکالت دست به کار درست کردن شبه کانون و شبه وکیل هستند. همان اشتباه را که در موقع تصویب و پیاده کردن قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مرتکب شده و دادسراها را حذف کردند حالا هم در یک ارگان دیگر مهم قوه قضائیه انجام می‌دهند. قوه محترم قضائیه به جای انداختن مسؤلیت به گردن دیگران که اصلاً صحیح نیست، می‌تواند به سهولت جلوی اجرای ماده ۱۷۸ قانون توسعه برنامه سوم را بگیرد. با مراجعه مکرر به دولت جمهوری اسلامی ایران صحبت از این شده است که قوه قضائیه خود خواستار تصویب این ماده و تحدید حدود فعالیت کانون‌های وکلا می‌باشد والا دولت نظر خاصی ندارد. حالا نیز این قوه محترم می‌تواند با یک ماده واحده مصلحت نبودن اجرای آن را از مجلس بخواهد و یا با خواست دیگران مخالفت نکند.

بیاید به جای شبه وکیل ساختن در اجرای ماده ۳۲ قانون اصلاح پاره از مواد دادرسی بکوشیم کانون‌ها را توسعه دهیم تا همچنان تحت نظر وزارت محترم دادگستری به وظایف خود عمل نمایند و خود را از حال متعهد نسازیم که در آینده نه چندان دور این تجربه تلخ و غیرمصلحت را کنار بگذاریم. کاری نکنیم که مانند حالا دست دلالها و عریضه‌نویس‌ها و کارچاق‌کن‌ها همچنان در قوه قضائیه باز باشد و بالاتر از همه خود را از دنیای پیشرفته فعلی دور نسازیم. چون بسیاری از علاقمندان به حفظ شرف و حیثیت آن قوه محترم شاهد و ناظر اعمال غیروکیل‌ها هستند، در این مورد توضیح بیشتری نمی‌دهم.

از اینکه این فرصت به من داده شد که با وجود کمی وقت به رئوس مطالب اشاره‌ای بکنم بار دیگر تشکر می‌کنم و توفیق همکاران عضو کانون محترم مرکز را از خداوند بزرگ مسئلت دارم.

من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم تو خواه از سخنم پندگیر خواه ملال